

با بیش از ۶۰ سال قدمت،

ذوب آهن؛ الگوی مناسبی  
برای باشگاه‌های ورزشی

صفحه ۶

حکایت مصاحبت با یارِ دیرین «حاج قاسم»؛

از رفاقت در قرارگاه دفاع مقدس  
تا تعبیر خواب شهادت

صفحه ۲ تا ۵

نگاهی هزارباره به یک قیاس مع الفارق...

# در ذم و دریغ یک جای «همچنان» خالی!

صفحه ۷

شماره ۹۶۱

پنجشنبه

۲۸ بهمن ۱۴۰۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

بارای کمیته استیناف فدراسیون فوتبال؛

محرومیت ۶ ماهه

مهرداد سراجی لغو شد

صفحه ۷

آقای سجادی؛ بسم الله...

ایزدیناه: ممنوع‌الورود شدم چون

رسالت خبری ام را انجام دادم

صفحه ۷



بر عموم مسلمانان جهان تسلیت و تعزیت باد  
ساروز رحلت اسوه صبر، ایثار و بصیرت «حضرت زینب (س)»



**دنیای هوادار یاد و خاطره شهدا بویژه «داود مهربانی بصیر»**  
که ۲۸ بهمن ۱۳۶۱ در عملیات والفجر مقدماتی (فکه) و  
«محسن آقابائیان» که ۲۹ بهمن ۱۳۶۴ در عملیات والفجر  
(فاو) به مقام شامخ شهادت نائل گشتند را گرامی می‌دارد



ویژه

خاکریز خاطرات

حکایت مصاحبت با یار دیرین «حاج قاسم»

# از رفاقت در قرارگاه دفاع مقدس تا تعبیر خواب شهادت



رضا شاعری

نویسنده

بلند مرتبه بهتر معرفی می‌شود. اگر از من بپرسید دلیل عظمت و تجلی حاج قاسم چیست، چرا قلب انسان‌ها را تسخیر کرد، چرا این همه انسان برای او گریستند، نه تنها مسلمانان بلکه همه انسان‌های آزاده دنیا در شهادت حاج قاسم به دست شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار در حزن و اندوه فراوان قرار گرفتند، نفرت و انزجارشان را به این جنایت بزرگ بشری به‌نوعی ابراز داشتند، به نظر من این رنگ پیشوایش مقام معظم رهبری را گرفته بود، حاج قاسم در رهبری ذوب بود. این وجه شخصیت حاج قاسم را به عنوان سرباز کوچکی که پای رکابش بودم، در تمام حالاتش می‌دیدم، ایشان نفسش را با نفس پیشوایش تطبیق می‌داد. اگر کدورتی در چهره ایشان می‌دید ناراحت می‌شد. اگر نشاطی در چهره آن حضرت می‌دید خوشحال می‌شد.

کاغذ را از دستم قاپبید

در عملیات محرم سال ۹۶ به‌عنوان گروه مقاومت نظامی در

بود، نامه را به ایشان دادم. حاج قاسم گفت این چیست؟ گفتم این همان متنی است که رزمندگان مدافع حرم پس از سخنرانی شما در پادگان بحوث قرائت کرد. ایشان با خوشحالی و صف‌ناپذیری کاغذ را از دستم قاپبید. بدون مطالعه، کاغذ را در جیبش گذاشت. بعدا فهمیدم محتوای این متن گویای رابطه‌های معنوی حاجی با حضرت صدیقه طاهره است. برای همین این متن برایش خیلی مهم بود. در متن خطاب شده بود که سردار سلیمانی عزیز، شما مورد توجه و سرباز حضرت فاطمه زهرا(س) هستید. آن رزمندگان اظهار کرده بود که برای همین خوشحالییم که در رکاب شما هستیم. بعد شهادتشان کلیپ‌هایی از حاج قاسم با آن حزن و اندوه پخش شد و خودشان اظهار کردند که در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ مادرم حضرت زهرا(س) را دیدم. یا خاطره عملیات ۳۳ روزه لبنان با صهیونیست‌ها را هم در روایتی گفتند که ارتباطی با رزمندگان حزب الله داشتند آن رزمندگان استغاثه‌ای با حضرت

این روزها که با دوستان «حاج قاسم» مجالست و هم‌نشینی داشتیم، در تلاش بودم تا با «سردار حاج کمیل کهنسال» که از فرماندهان سال‌های دفاع مقدس و محور مقاومت هستند نیر مصاحبتی داشته باشم. توفیق یار نبود و از انجام مصاحبه ناامید شدم. تا اینکه چند وقت پیش روی تلفن همراهم دیدم ایشان چندین بار تماس گرفته، آخرین تماس را پاسخ دادم، بین نماز ظهر و عصر بود که به دلش افتاده بود برای مصاحبه تماس بگیرد. گفت شب لیل‌الارغائب حاج قاسم را در خواب دیدم که ناراحت بود، به دلم افتاد شاید این پیگیری‌های شما و مشغله من که امکان مصاحبه نداشتم، نکند باعث دل‌ستنگی شما شده باشد، از همین رو تماس گرفتم و مصاحبه آغاز شد. با شنیدن این حرف‌های حاج کمیل و تواضع و خلوص‌شان، پیش خودم گفتم این سطح از مراقبه باید در سیره رفتاری یاوران سردار دل‌ها باشد.

متولد ۱۴ خرداد ۱۳۳۵ است، از خودش، سواد و جایگاهش چیزی نمی‌گوید و رد می‌شود، می‌گوید سواد واقعی را حاج قاسم داشت، دل که نورانی شود، رحمت الهی بر آن می‌بارد، خداوند به سردار سلیمانی حکمت داد و در ظرف پاکش رحمت و برکت ریخته بود، آن چیزی که او از معارف دینی می‌دانست شاید خیلی از علما به آن نرسیده بودند، وقتی صحبت می‌کرد دوست نداشتم صحبت‌هایش تمام شود، در صحنه جنگ بزرگترین دلخوشی‌مان این بود که او را ببینیم، وقتی وارد میدان می‌شد، تمام نیروها و فرماندهان سراسیمه به سویش می‌شتافتند. آن‌جا این تشریفات و سلسله مراتب مرسوم در بین ارتش‌های جهان خیلی حاکم نبود، همه عاشقش بودند، همه دوستش داشتند. حاج کمیل کهنسال حدود ۲ ساعت و نیم از جاذبه‌های شخصیتی و فرماندهی حاج قاسم برایش روایت کرد، گفتم ما که چنین هم‌نشینی نداشتم به شما غبطه می‌خوریم، گفت بله! اما همین موانست و رفاقت مسئولیت ما را هم سخت‌تر کرده، دعا کنید که به آن عزیزان خیانت نکنیم. در حین مصاحبه به یاد دوستان شهیدش بفضش شکست و شوق و حسرت شهادت در کلامش هویدا شد. حاج کمیل کهنسال از فرماندهان لشکر ۲۵ کربلای استان مازندران است که سبقه رفاقتش با سردار دل‌ها به روزهای ابتدایی جنگ و جلسات قرارگاه برمی‌گردد. حاج کمیل در محور مقاومت فرماندهی لشکر حضرت زینب(س) را بر عهده داشته، لشکری که متشکل از نیروهای مقاومت و رزمندگان دلیر ایرانی بوده است.

شهدا در جبهه‌های نور به مقاماتی می‌رسیدند که هر سالک الهی، برای رسیدن به آن مقامات سال‌ها می‌کوشد. نزدیک‌ترین و زیباترین طریق سیر الی الله را حاج کمیل در مکاشفه‌های دوستان شهیدش و به طریق اولی در سردار دل‌ها دیده است. روایت‌های حاج کمیل کهنسال را که جانباز سال‌های جهاد و حماسه و مدافع حرم است را در سطرهایی که در پی می‌آید، بخوانید.

عظمت شخصیتی حاج قاسم

ما در بیان شخصیت شهید سلیمانی همانند کسانی هستیم که در پای کوه ایستاده و همه ابعاد و اطراف و عظمت کوه را نمی‌توانند مشاهده کنند، ما هم تمام عظمت آن شخصیت را نمی‌توانیم درک کنیم. حقیقت وجودی حاج قاسم فقط از زبان و بیان مقام معظم رهبری قابل درک و فهم است، به اعتقاد بنده حضرت آقا توصیفات عجیبی نسبت به این شهید داشته‌اند و اگر همان‌ها به درستی تبیین شود این شخصیت



@ALNUJABA

فاطمه(س) داشتند و بعد از آن توسل صهیونیست‌ها شکست خوردند. من ارادت ایشان را به حضرت آقا می‌دیدم. صحبت‌هایی که در ساختمان شیشه‌ای داشتند. رئیس گروه نظامی مقاومت آن زمان شهید عزیز سردار حاج رسول استوار محمودآبادی بودند. در آن جلسه حاجی فرمایشاتی داشتند، آن‌جا متوجه شدم، چقدر ملاحظه در اجرای خواسته‌های حضرت آقا دارند.

مجموعه‌ای همراه‌شان بودیم و به نوعی کمک می‌کردیم. ایشان در پادگان بحوث حلب در میان رزمندگان سخنرانی کردند. یکی از رزمندگان مدافع حرم متنی برای حاج قاسم خواند، در آن متن رزمندگان مدافع حرم نوشته بود که حاج قاسم مورد توجه حضرت زهرا(س) است. حاجی دنبال این متن بود که به دستش برسد، متن را پیدا کردم، در قرارگاه نصرا که مقر فرماندهی سردار سلیمانی برای عملیات محرم

این برای ما عیان بود. البته می‌دانستم هر قدمی که بر می‌دارد با آقا تطبیق می‌دهد. هیچ کلامی از ایشان نشنیدم که از زبان مبارکش صادر شود و خودش را در ترازوی رهبر انقلاب قرار ندهد. این خاطره‌ای که در ادامه برایتان نقل می‌کنم را یکی از فرماندهان برایم روایت کرد، ایشان گفت: در قرارگاه حلب حاج قاسم از من در خصوص موضوعاتی سوالاتی پرسید، از این‌که ایشان اجازه نمی‌داد همراه نیروهای خط‌شکن و رزمندگان در صحنه عملیات حضور یابیم و بجنگیم، اعتراض کردم، گفتم شما در زندان گوانتانامو ما را نگاه داشته‌اید، اجازه نمی‌دهید از این فرصت مجاهدت استفاده کنیم. خلاصه شور و هیجانی بود، گفتم حاجی در جنگ که توفیق نداشتم دوستان شهیدمان را همراهی کنیم، آن‌ها رفتند و ما جا ماندیم، فرصت مغتنمی پیش آمده تا از این غم رها شویم و به آرزویمان برسیم. حاج قاسم نگاه تند متعجبانه و عمیقی به من کرد.

بغض حاج قاسم در قرارگاه نصر

از اتاق بیرون آمد، در قرارگاه نصر یک، به سمت زیر پله‌ها حرکت کرد که فلانی بیا، کارت دارم. در آن‌جا هیچ کس حضور نداشت، همین که به حاج قاسم رسیدم، شانه‌هایم را گرفت و محکم مرا به سمت دیوار برد، با بغض گفت: می‌دانی اگر شماها به شهادت برسید چه غمی به دل حضرت آقا می‌نشیند؟ شما حاضرید حضرت آقا دلش برنجد؟ همین که کنار ما هستید دلمان گرم است اگر فرصت شد در عملیات‌ها از شما هم استفاده می‌کنیم. این روایت را که از دوستم شنیدم، بیشتر به شخصیت ولایی ایشان پی بردیم، فهمیدم که ایشان در وسط معرکه و جنگ و نبرد سخت با دشمنان بشریت نه تنها لحظه‌ای از پیشوایش غافل نیست بلکه همه اقدامات و تصمیمات این مرد بزرگ خدایی بر محور خواست و رضایت مولا و آقاایش است و سعی می‌کند تا ذره‌ای از حدود الهی عدول نکند و این ویژگی‌ها را فقط در صحنه عاشورا و از یاران با وفای سالار شهیدان ابدالله‌الحسین(ع) می‌توان دریافت. تازه آن‌جا فهمیدم این مرد در این میدان دشوار، کیلومترها دورتر از وطن، در این محدودیت و غربت و در برابر خشم دشمنان بین‌المللی به این مسائل و حدود شرعی و ولایت‌پذیری توجه دارد. این روایت که نقل کردم، در گرماگرم نبرد رزمندگان ما با نیروهای تکفیری بود، بیسیم‌ها شلوغ بود و ایشان باید به صورت مستمر فرماندهی می‌کردند و صحنه را بررسی می‌کرد. با وجود این شرایط حاج قاسم ذره‌ای از چارچوبی که دین برایش مشخص کرده بود، غفلت نمی‌کرد. آن دوستم می‌گفت: دیدم این مرد با این مسئولیت بزرگ در صحنه حاضر است و مسئولیت امت اسلامی را بر دوش دارد، با خودم گفتم، همین مقدار هم نباید اعتراض می‌کردم.

اشک‌های حاج قاسم در فراق یاران

ایشان بارها می‌فرمود دوی دردم شهادت است، حاجی به نیروهای عشق می‌ورزید، نه تنها ایرانی‌ها بلکه وقتی خبر شهادت فاطمیون و زینبیون را می‌شنید، به شدت متاثر می‌شد. بویژه آن‌هایی که می‌شناخت و ارتباط و تعامل عمیق‌تری میانشان برقرار شده بود، نامشان را می‌برد و در خلوت می‌گریست. می‌دیدم حاج قاسم حسرت می‌خورد، سربازان پای رکابش به شهادت می‌رسند و این دلتنگی،

من ارادت ایشان را به حضرت آقا می‌دیدم. صحبت‌هایی که در ساختمان شیشه‌ای داشتند. رئیس گروه نظامی

مقاومت آن زمان شهید عزیز سردار حاج رسول استوار محمودآبادی بودند. در آن جلسه حاجی فرمایشاتی داشتند، آن‌جا متوجه

شدم، چقدر ملاحظه در اجرای خواسته‌های حضرت آقا دارند. این برای ما عیان بود. البته می‌دانستم هر قدمی که بر می‌دارد با آقا

تطبیق می‌دهد. هیچ کلامی از ایشان نشنیدم که از زبان مبارکش صادر شود و خودش را در ترازوی رهبر انقلاب قرار ندهد.



خاکریز خاطرات

حسرت ایشان را برای وصال معشوقش دو چندان می کرد.

ولایت پذیری محض

بنظم حاج قاسم به سرچشمه اسرار توحیدی که در حقیقت وجود امام و ولایت فقیه تجلی دارد را در بالاترین سطح معرفتی درک کرده بود، و به آن رسیده بود، حاجی فهمیده بود که همه نصرت‌ها و امداد الهی در خط ولایت و امامت است. این مسیر است که انسان را به رستگاری واقعی می رساند. بالاترین آرزوی هر انسانی که بالاترین بندگی و رسیدن به شهادت است. حاج قاسم با تمام ذرات وجودش آن را درک کرده بود. به این حقیقت دست یافته بود که خط نورانی اسلام خط امامت است.

چهره واقعی اسلام را در سوریه نمایاند

تاریخ دوران امویان را اگر مطالعه کرده باشید، در دوره بنی‌امیه خصوصا معاویه، خیلی تلاش کردند تا شیعه را با عنوان گروه خارج از اسلام و دین معرفی کنند. آن‌ها به جهت بغض و کینه‌ای که نسبت به اهل بیت (ع) داشتند در سده‌های مختلف در شامات تبلیغات بر علیه شیعه داشتند. در طی این سال‌ها شیعه را جریان منحرف معرفی کرده بودند، کشورهایی که تحت تاثیر افکار سلفی قرار داشتند، در فعالیت‌های علما و فقها با افکار تکفیری این انگاره را در جامعه ایجاد کرده بودند که که شیعه یک جریان منحرف و خارج از دین است. ما این نگاه را در شامات می‌دیدیم. با این نگاه منحرف و مناقه تاریخی در بعضی از نقاط سوریه، می‌دیدم همین نگاه غلط، داعش وحشی خون‌خوار را به وجود آورد، در سوریه بسیاری از نمادها اموی بود. این مسئله به اسلام و قرآن و امت اسلامی ضربات زیادی وارد کرد. شاید از جمله دلایلی که صهیونیست‌ها موفق شدند که در دنیا و جهان اسلام شرارت کنند ریشه در همین رفتار تبلیغی امویان داشت که گذاشتند اسلام حقیقی چهره خود را در جهان نشان دهد.

طرحی نو در انداخت

حاج قاسم تحت تاثیر پیشوایشان رفتارهای بی‌نظیری با مردمان آن دیار داشتند. ایشان به‌عنوان ژنرال شیعی کاری کردند که امروز در بین امت اسلامی و بویژه در منطقه مقاومت دیگر چنین باور و نگاهی به مذهب شیعه نیست، بلکه شیعه را حقیقت اسلام می‌دانند. حاج قاسم تاریخ تبلیغی چند صد ساله دشمنان را که چند قرن علیه حقیقت اسلام، رسول الله و اهل بیت (ع) مطهرشان کار کرده بودند و در باورها و ذهن‌ها نسل به نسل انتقال داده بودند را توانست با عملکردش برهم زده و پرده سیاه را از چهره شیعه واقعی و اسلام ناب کنار بزند. او اسلام حقیقی را در بین امت اسلامی نشان داد. قبل از مقاومت اغلب علمای اهل سنت تحت تاثیر فقه تکفیری و عربستان سعودی و سلفی‌ها کشتن شیعه را واجب می‌دانستند، امروز همه آن‌ها می‌گویند، اسلام حقیقی همان اسلامی است که از ناحیه انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری و از میان ایرانی‌ها و حاج قاسم صادر می‌شود.

گام‌های بلند حاج قاسم در منطقه عملیاتی

او دشمن را به خوبی می‌شناخت، در عملیات آزادسازی بوکمال روزهای اول در کنارمان حضور داشت، پدر بزرگوارشان فوت شدند. در روزهای نخست محضرشان بودیم و بعدتر رفتند. روزهایی که ایشان در منطقه

حضور نداشتند در مسیر پیشروی گام‌ها خیلی کند صورت می‌گرفت، گاهی روزی ۲ الی ۳ کیلومتر و گاهی هم متوقف می‌شدیم، حاج قاسم قرار بود از شهر راهبردی «حمیمه» با نیروهایشان خود را به سر مرز برساند و از آن‌جا به سمت بوکمال آخرین پایگاه داعش حرکت کند و برای تصرف شهر هجوم بیاورند، حاجی آن روز با هلی‌کوپتر خودش را به منطقه رساند، هلی‌کوپتر حاج قاسم از مناطقی عبور کرد که تحت کنترل داعش و گروه‌های تکفیری بود. امکان داشت هلی‌کوپتر را مورد هدف قرار دهند. مسیر شناسایی شده نیروهای خودی خیلی طولانی بود، حاجی برای این‌که خودش را زودتر به ما برساند از مسیری که تحت کنترل تکفیری‌ها بود عبور کرد. سپس با یک دستگاه زرهی روسی، که مخصوص نفربر فرماندهی روس‌ها بود، وارد منطقه عملیاتی شد. آن روز گرد و خاک و مه غلیظی منطقه را پوشانده بود، همان روزی که وارد منطقه شد، با فرماندهی ایشان حدوداً ۳۰ کیلومتر پیشروی کردیم. فرماندهی خطوط مقدم را بر عهده گرفت و پشت سرش نیروهای ایرانی و نیروهای عراقی و نیروهای فاطمیون را فرماندهی کرد. هم به سمت مرز مشترک عراق و سوریه رسید و هم نیروهای عراقی، حیدریون و دفاع وطنی و ارتش سوریه را هدایت کرد. در آن روز گام بزرگی برداشت. آن روز با کلی تجهیزات به سمت بوکمال حرکت کردیم. برای حرکت بعدی نیروها در مجاورت شهر قرار گرفتند و همه این موفقیت‌ها به دلیل شناخت عمیقش از دشمن بود. حاج قاسم دشمن‌شناس خوبی بود، آمریکایی‌ها و نیروهای فرماندهی‌ای و گروه‌های معارض داعشی و تکفیری را به خوبی می‌شناخت. یعنی دقیقاً هم فرماندهانشان را می‌شناخت و هم به توانمندی‌هایشان آگاهی داشت، همچنین به توانایی‌های نیروهای خودی نیز اشراف داشت. مرتب در همان عملیات با تویوتا و موتور به خطوط مقدم سرکشی می‌کرد. آن محور معروف به دژ راه

را به بچه‌های اطلاعات سوریه و قدس گوشزد می‌کرد که آن‌ها از آن غافل بودند، در حالی که بچه‌های اطلاعات مرتب در منطقه حضور داشتند و شناخت خوبی نسبت به منطقه دشمن داشتند. ایشان مطالبی را می‌گفت که در دستور کار بچه‌های اطلاعات می‌گرفت مواردی که شاید خودشان از آن غفلت داشتند. ایشان در سطح تاکتیک‌ها و در سطح کلان جنگ و عملیات اشراف کامل داشتند. مثلاً در محور تنف وقتی تصمیم به عملیات و پیشروی گرفت. برادر عزیزمان آقای نوعی اقدام عملیات را آغاز کرد. در یک مقطعی آمریکایی‌ها با هواپیماهای‌شان ظاهر شدند در سطح پایین پرواز می‌کردند که مانع از پیشروی نیروهای مقاومت شوند، نظر حاج قاسم این بود که نباید تعلل کرد و پیشروی را باید ادامه دهیم تا به تنف برسیم. چون می‌دانست محور تنف یکی از مهم‌ترین محوره‌های ترابری و ترانزیتی و ارتباطات جاده‌های عراق و سوریه خواهد بود و از طرفی پشتیبانی‌های اردن نسبت به گروه‌های تکفیری هم قطع خواهد شد. منتها آن بخش‌هایی که در اختیار دولت سوریه بود ملاحظه کرد. درحالی که دستور داده بود حتی هواپیماهای آمریکایی‌ها را بزنیم. اما فشارهایی آمریکایی‌ها به روس‌ها آورده بودند که در صورت پیشروی نیروهای مقاومت، مقرهای دولتی سوریه را هم بمب باران خواهند کرد. باعث شد حاج قاسم در انجام عملیات ملاحظاتی داشته باشد.

در آن روزها آمریکایی‌ها هشدارهایی به روسیه داده بودند، هشدار داده بودند اگر ایرانی‌ها به تنف برسند مقرهای دولتی سوریه را هم بمباران می‌کنیم، حاجی برای حفظ آن‌ها با ملاحظه بیشتری حرکت کرد. بعدها برای‌مان مشخص شد که اگر این پیشروی انجام می‌شد و ما به تنف می‌رسیدیم آمریکایی‌ها بطور کامل از آن محدوده جغرافیایی دست‌شان کوتاه می‌شد. و ارتباط سوریه و عراق به گونه‌ای دیگری رقم می‌خورد.

داشتند، بیک قرار می‌داد. ایشان نیروها را به شدت پرهیز می‌داد که مبادا زمین‌های مردم یک وقت آتش بگیرد. مبادا باغ‌ها و محصولاتشان آسیب ببیند. سوالی از شما می‌پرسم؛ کدام فرمانده نظامی در دنیا قبل از جنگ اطلاع‌رسانی می‌کند که ما می‌خواهیم در این منطقه عملیات انجام دهیم؟ یکی از عوامل موفقیت در جنگ غافلگیری و فریب دشمن است، فرماندهی حاج قاسم در صحنه نبرد با همه دنیا فرق دارد و آن برگرفته از معارف اهل بیت (ع) و دستورات قرآنی است. فلذا ایشان گفته بود که ساختمان‌ها و مناطقی که مردم تمایل به خروج و ترک منازل‌شان را ندارند، در بام خانه‌هایشان پرچم‌های سفید برافراشته کنند که رزمندگان ما مراقب باشند، مبادا توپخانه‌ها این املاک را مورد هدف قرار دهند.

حتی اگر خانواده‌هایشان در آن نقطه مجروح می‌شدند گروهی را حاج قاسم تشکیل داده بود که امدادگری کنند. این گروه‌ها از قبل شکل داده و مأموریت‌هایشان مشخص بود. این خانواده به خاطر جنگ، روال عادی زندگی‌شان دچار مشکل شده بود، و دسترسی‌های درمانی... نداشتند. حتی از خانواده‌های تکفیری‌ها که به شدت آسیب دیده بودند دستور می‌داد که مداواایشان کنند و از آن‌ها عیادت می‌کرد. خودش هم در مجموعه‌های درمانی از این خانواده‌ها عیادت می‌کرد. این را هم باید تاکید کنم، کوچکترین وضعی را از نیروهای خودی نمی‌پذیرفت، یکی از بچه‌های فاطمیون پشت بی‌سیم اعلام کرد که انتحاری به سمت نیروهای ما در حال حرکت است. این خبر را با ترس بیان کرد. بلافاصله حاجی آمد روی خط با تشر تذکر داد، این کلامش برای همه ما قوت قلب بود.

جلسه پیروزی

بعد از پیروزی در عملیات آزادسازی بوکمال، سردار سلیمانی

تاریخ دوران امویان را اگر مطالعه کرده باشید، در دوره بنی‌امیه خصوصاً معاویه، خیلی تلاش کردند تا شیعه را با عنوان گروه خارج از اسلام و دین معرفی کنند. آن‌ها به جهت بغض و کینه‌ای که نسبت به اهل بیت (ع) داشتند در سده‌های مختلف در شامات تبلیغات بر علیه شیعه داشتند. در طی این سال‌ها شیعه را جریان منحرف معرفی کرده بودند، کشورهایی که تحت تاثیر افکار سلفی قرار داشتند، در فعالیت‌های علما و فقها با افکار تکفیری این انگاره را در جامعه ایجاد کرده بودند که که شیعه یک جریان منحرف و خارج از دین است. ما این نگاه را در شامات می‌دیدیم.

ملاحظات دولت سوریه را داشت

اگر در سوریه همه نظرات ایشان پیاده می‌شد و ملاحظات سیاسی و دیپلماسی و بحث‌ها و گفت‌وگوهای روسیه و آمریکایی‌ها صورت نمی‌گرفت، جنگ به گونه‌ای دیگری رقم می‌خورد. شهید سلیمانی تمام تلاشش این بود که مبادا اقداماتش در سیاست‌های دولت سوریه مداخله‌ای ایجاد کند. هیچ‌گاه نظر خود را بر آن‌ها تحمیل نکرد و این یکی از وجوه ممتاز این شخصیت عظیم است که در خط مقدم منطقه حضور داشت، عوامل موفقیت کاملاً در بد اختیارش بود، اما ملاحظات دولتی را داشت که به کمک آن شناخته بود.

نظامی‌گری ایشان یکی از وجوه شخصیتی‌شان است. او در مباحث معرفت دینی ذوب در شخصیت اهل بیت (س) بود. آداب‌دانی ایشان، شخصیتش را شکل داده بود، در متن جنگ و در سختی‌هایش او را بسیار عبوس و سخت می‌دیدیم. اگر کسی او را در حالت عادی و غیر از صحنه نبرد نمی‌شناخت. می‌گفت این‌انسان چقدر سخت و عبوس است. در برخی جلسات با تشر و قاطعیت با ما برخورد می‌کرد. شاید در آن صحنه اگر او را نمی‌شناختیم برخی از همکاران از صحنه مقاومت خارج می‌شدند. مفهوم واقعی اشداعالی الکفار و رحما بینهم را در حاج قاسم دیدیم.

در عملیات تنف، حلب و بوکمال و... دستور می‌داد که به شهرک‌های مردمی اطلاع بدهید تا شهرک را تخلیه کنند تا مردم آسیب نبینند، گروه‌هایی را از خود عراقی‌ها و سوری‌ها شکل داده بود، کسانی که امکان رفت و آمد بین هر دو طرف را

آهن بود. آن روز گفت‌وگویی بین چند تن از فرماندهان و ایشان در گرفت، ایشان منع کرده بود که فرماندهان بطور مستمر در خطوط مقاومت حضور داشته باشند. یکی از رفقا گفت: «این شیوه فرماندهی از دفاع مقدس مرسوم بوده و آموزشی که در خط حضور داشته باشیم، فرمانده باید صحنه را خودش ببیند. باید صحنه نبرد را مشاهده کند تا بتواند به خوبی تصمیم‌گیری کند. شما نمی‌گذارید ما در میدان نبرد و خط مقدم حضور داشته باشیم، اگر به این قائلید، پس چرا خودتان در معرکه حضور می‌یابید؟ ما واقعاً نگران شما هستیم.» حقیقتاً چند بار به خاطر حضورش در میدان نبرد تا آستانه شهادت رفت. این نگرانی را همه فرماندهان مقاومت نسبت به حاج قاسم داشتند. چندین مرحله ممکن بود در همان ایام به شهادت برسد. چرا که گاهی تیر می‌خورد به بلوکی که کنارش ایستاده بود، یا تیر به خودوریش برخورد می‌کرد. خلاصه آن هرگز مانع اعتراض دوستانه‌ای کرد، ایشان فرمودند که شما می‌روید و در خط مقدم می‌مانید، اما من می‌روم، چند دقیقه‌ای خط را بررسی می‌کنم تا بتوانم تصمیم لازم را اتخاذ کنم. بعد هم برمی‌گردم.

اشراف اطلاعاتی در محور تنف

حاج قاسم در مسائل اطلاعات و شناسایی فرد مطلع بود، ما شاهد این بودیم که وقتی در جلسات، بچه‌های اطلاعات گزارش‌هایی ارائه می‌کردند مواردی

جلسه ای ترتیب دادند و همه فرماندهان عراقی، سوری، لبنانی، ایرانی و پاکستانی که حدود ۳۰ الی ۴۰ نفر می‌شدیم را فراخوان داد، در آن جلسه از همه عزیزان تجلیل کرد. بعد از آن جلسه نامه پیروزی محور مقاومت و پایان حکومت داعش را به حضرت آقا نوشتند. حاجی پایین جلسه نشستند و هنگام استقبال همه فرماندهان را می‌بوسید و حتی دست برخی از فرماندهان را می‌خواست بوسد. در آن جلسه ابومهدی هم حضور داشت. دوستان چون توجیه بودند که حاجی این کار را می‌کند سعی می‌کردند با ایشان دست ندهند و دست بر شانه حاجی بگذارند یا او را به آغوش کردند. صحبت‌های خوبی کردند

حتی یک کلمه از خود نگفت در حالی که موفقیت‌های آن عملیات در تدابیر ایشان خلاصه می‌شد. همه چیز در شجاعت و درایت‌مندی او بود، لحظات کمی را در این عملیات خوابید. هر کجا می‌رفتیم حاج قاسم حضور داشت. در





چهارمین فرد در جهان با پیوند سلول‌های بنیادی و انتقال خون بند ناف از عفونت اچ آی وی بهبود یافت. زنی چهار سال پس از تشخیص ابتلا به اچ آی وی نیز به سرطان خون مبتلا شد. پزشکان نیویورکی با یک جهش ژنتیکی نادر که از تکثیر ویروس جلوگیری می‌کند، سلول‌های بنیادی را از خویشاوند بیمار پیوند زدند. او از یک نوزاد تازه متولد شده خون بند ناف دریافت کرد.

## خاکریز خاطرات

ایشان خاطره ای برایمان روایت می‌کردند. سردسته یکی از اشرار که گویا در آن نواحی جنوب شرق کشور شرارت‌های زیادی را هم انجام داده بود را دستگیر کردیم. خیلی از بچه‌های پاسدار و ناجا را به شهادت رسانده بودند و قتل و غارت‌های فراوانی در میان مردم انجام داده بود. حاج قاسم با همان توانایی‌های فرماندهی‌شان او دعوت کرده بودند به گفت‌وگو، طی برنامه‌ای در آن نقطه پس از مذاکره دستگیر کردیم و به زندان بردیم.

حالی که چنین رابطه ای به شکل سنتی در آن کشورها وجود نداشت، روابط خشک و بی روح بود. خب شخصیتش هم در ذهن همگان بزرگ بود. مثلا به یک خانه‌ای رفتیم که کاهگلی بود، ۴ یا ۵ تا بچه داشتند، یک شهید هم داده بودند، خود مرد خانواده هم رزمند و جانباز بود. همه‌شان شیفته حاج قاسم بودند. این نوع رفتارها ارزشمند بود. اینکه هواخواه نیروهای لشکر ثارالله بود، با نیروهای سوری و حشدالشعبی هم اینچنین رفتار می‌کرد. در عراق از این اقدامات بیشترم انجام می‌داد. از فرماندهان سوری می پرسید، چند تا بچه داری؟ همسرت اهل کجاست؟ نامش چیست؟ کشاورزی و دامداری می کنی؟ چند تا گاو و گوسفند داری؟ طرف فرمانده لشکر بود خودش اما عاشق حاج قاسم بود.

رابطه های دوستی و عاطفی اش بی نظیر بود. در عراقی‌ها جلوه این رفتارها بیشتر بود. با اهل سنت و ایزدی‌های عراق چنان رفتارهای مهربانه ای داشت که همه عاشقش شدند. آن قدر که اگر حاج قاسم می گفت همگی شیعه شوید، شیعه می شدند.

یا در بحث اهل سنت حلب سوریه و جاهای دیگر خیلی‌ها اسم فرزندان‌شان را از نام اهل بیت می گذارند. همچنین روز راس الحسین مسیحی‌ها هم نام فرزندان‌شان را نام اهل بیت می گذارند. شخصیت حاج قاسم و شخصیت نیروهای مقاومت ایرانی این اثرگذاری را داشته است.

ایشان در همه جهات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرماندهی به معنای واقعی کلمه مکتب است. ابعاد شخصیتش را احصا کردن بسیار مهم است. به نظر کسی اگر بخواهد نسبت عباس بن علی(ع) با حضرت سیدالشهدا(ع) را درک کند باید رابطه قلبی حاج قاسم با حضرت آقا را ببیند. کسی بخواهد شخصیت مالک با امیرمومنان را درک کند باید حاج قاسم را ببیند. در بحث بازسازی عتبات سردار پلارک گنجینه اسرار حاجی در بازسازی حرم ائمه است. تصمیم‌هایی که گرفت هدایت شده بود. ظرفش پاک بود، خداوند عنایت کرد بازسازی عتبات را به صورت مردمی پیش ببرد.

## حاج قاسم پای درس حضرت آقا

ایشان خاطره ای برایمان روایت می‌کردند. سردسته یکی از اشرار که گویا در آن نواحی جنوب شرق کشور شرارت‌های زیادی را هم انجام داده بود را دستگیر کردیم. خیلی از بچه‌های پاسدار و ناجا را به شهادت رسانده بودند و قتل و غارت‌های فراوانی در میان مردم انجام داده بود. حاج قاسم با همان توانایی‌های فرماندهی‌شان او دعوت کرده بودند به گفت‌وگو، طی برنامه‌ای در آن نقطه پس از مذاکره دستگیر کردیم و به زندان بردیم.

این داستان را محضر آقا با عنوان خبر خوب که یکی از اشرار سرشناس منطقه جنوب شرق کشور را دستگیر کرده ایم. حضرت آقا فرمودند به محض شنیدن گزارش دستور می دهد که سریع او را آزاد کنید. حاجی بلند شد همان جا تماس گرفت و این دستور را ابلاغ کرد. البته با مقاومت بچه‌های خودش مواجه شد آن‌ها دلایلی خواستند. حاجی گفت: در همان نقطه ای که دستگیر کردید هم آزاد کنید.

ایشان گفت: سر این قضیه را جویا شدیم، آن نگاه عمیق اعتقادی و دینی آقا را که محور حقیقت اسلام است را تبیین کردند. آقا فرمودند که در تعالیم اهل بیت اینچنین نیست که کسی را به عنوان مهمان زندانی کنند. الان این امکان را دارید اما به عنوان مهمان خیر. برای آن که پیشوایش را به ما بشناسند این موضوع را با ظرافت بیان کردند.

نیروها گرد فرماندهان را بگیرند و به دنبالش بدوند. این‌ها در میان سوری‌ها رسم نبود. وقتی حاج قاسم وارد جمع‌شان می‌شد مثل رزمندگان ایرانی دورش را می‌گرفتند. این صحنه را در مواجهه دیگر فرماندهان خودشان نمی‌دیدیم. این رابطه انسانی حاج قاسم و جذابیتی که ایجاد کرده بود در صحنه مقاومت از مهم‌ترین عوامل موفقیت در جنگ و بسیج مردمی عراق و سوریه شد. (فرماندهان سوری تحت تأثیر فرماندهان ایرانی رفتارشان با نیروهایشان تغییر کرده و متفاوت و گرم‌تر با نیروها برخورد می‌کنند.)

در عراق به منزل یکی از فرمانده گردان‌های حشدالشعبی رفتیم، او مجذوب حاج قاسم بود. وارد اتاق شدیم گفت حاج قاسم همین جا آمد، در همین منزل ما رو کرد به من و گفت: «می‌خواهم دست پخت همسرت را بخورم.» خانمم غذا درست کرد گفت قدر خنمات را بدان چنین پذیرایی کرد و غذای خوبی پخت. واقعا از او حیرت کردم چگونه با این‌ها ارتباط برقرار می‌کرد. طبیعی است که این رفتارها میل آن خانواده و همسر را به مجاهدت افزایش می‌دهد. صبوری و متانت و وقار را در آن‌ها با حضور همسران و فرزندان‌شان در محور مقاومت افزایش می‌دهد. چه قدر در رزم بهتر مردان تأثیر می‌گذاشت. با خانواده‌های این‌ها ارتباط می‌گرفت و به بهانه غذا خوردن و... انس و الفت ایجاد می‌کرد.

با بچه‌های این عزیزان عکس می‌گرفت. فرمانده نظامی در یک کشور غریب چنین ارتباطی برقرار می‌کرد. این شد که گرد حاج قاسم جمع شدند و در برابر فشار آمریکایی‌ها و متحدانش که هرگز راضی نبودند نیرویی آن‌جا بسپج شود، ایستادگی کردند. حاج قاسم ارتش مردمی را تشکیل داد و همه این توانایی‌ها تحت تأثیر تعالیم حضرات معصومین بود. رفتارشان تاسی به اهل بیت(ع) بود که جادیه ایجاد می‌کرد.

نیروهای مردمی را سرزده سرکشی می‌کرد با محبت و رفتارشان آن‌ها را مهرورزی و نوازیشان می‌کرد. آن‌ها هم در آن

باید آن فرمانده ببیند چه فعلتی کرده که این اتفاق افتاده، می‌گفت خوشحال و بی تفاوت نباشید که فلانی چپ کرد، مسئولیتش به عهده شماست و این جملات را با نیهیب به ما تذکر می‌داد.

خیلی از نیروهای مقاومت را فقط با دیدن و سخنرانی اش متحول‌شان می‌کرد. به آن‌ها شخصیت می‌داد، ایشان جایگاه واقعی انسان به عنوان اشرف مخلوقات را درک می‌کرد و همه کج شدن مسیر انسان‌ها را از ناحیه مسئولین و فرماندهان می‌دانست. یعنی این‌طور نبود بگوید این انسان منحرف شد بلکه دنبال آسیب‌شناسی و واکاوی مسئله بود.

ساده نمی‌گذشت.

شهید سلیمانی اثر عجیبی روی برخی از نیروهای چندملیتی گذاشت. ما شوق نیروهای دفاع وطنی سوریه را نسبت به حاج قاسم در جبهه مقاومت می‌دیدیم. حاج قاسم وقتی آن‌ها را می‌دید و در جمع‌شان وارد می‌شد با آن تسلطش به زبان عربی سخنرانی می‌کرد در آن‌ها شوق ایجاد می‌شد. حقیقتش در میان آن‌ها این ارتباطات میان فرمانده و نیرو رسم نبود، بر حسب سوابق نظامی و فرهنگی و نوع ارتباطات انسانی که وجود داشت نیروهای نظامی با مردم و نیروهای دفاعی چنین ارتباطاتی نداشتند.

## سرباز سوری از حال رفت!

مثلا در یکی از بازدیدهای ژنرال‌های نظامی سوری از منطقه یکی از سربازها با اسلحه ایستاده بود که ناگهان به زمین افتاد. با آب قند خلاصه سر حالش آوردند گفتند چه شد؟ گفته بود ژنرال را دیدم ترسیدم. این چیزها در ساختار نظامی دنیا و همان سوری‌ها حاکم بود. حاجی فضای جدیدی را ایجاد کرده بود. در بین نظامیان سوریه رسم نبود

راستی من خیلی به شما غیبه خوردم، شما در مراسم نشسته بودی آقا خم شد و پیشانی شما را بوسید، خوشا به حال شما. خیلی اهل شعر نیستم اما از سر ذوق و حالی که به من دست داد، متن ادبی با آن مضمون نوشتم: «علی خم شد و بوسه بر فرق عباس زد، زیرا که علم کرد، علم علمدار کرپلا را» این را گفتم حاج قاسم بغضی کرد و چشمش به اشک نشست اندکی سکوت کرد صحبت‌هایی کردیم به مقصد رسیدیم ماشین من پشت سر می‌آمد، پیاده شدیم خداحافظی کردیم.

## خوابی که تعبیر شد

چند ماه قبل از شهادتش خوابی دیدم، با چند نفر که معمولا اطرافش بودند خاصه پورجعفری را خاطر هست. بقیه انگار برفکی بودند. در آن رویا دیدم حاجی من را صدا کرد و گفت: کمیل بیا کارت دارم. آسمان را نشانم داد چند نقطه از آسمان به شکل مستطیلی باز شد یکی از مستطیل‌ها بزرگ بد و بقیه کوچکتر.

همگی گشوده شدند. گفت کمیل این فقط برای من باز شده هیچ کس نمی‌داند، یک ماه قبل از شهادتش بود، دائم فکر می‌کردم حالا که آسمان باز شده حتما بشارتی است. بعد هم خواب شهادتشان را دیدم. دیدم زمین عادی است و نرده‌های زیبایی دارد که سبز و زیباست، شهدایی که دورش ایستاده بودند خواستم بروم سمتش، اطرافیان‌ش گفتند نمی‌شود اما به هر طریق رفتم...

با پورجعفری تماس گرفتم، حاجی جلسه بود، گفتم خب شرایط فراهم شد لطفا ارتباط بدهید، پورجعفری خیلی اخلاق‌مدار بود، معلوم بود واقعا با حاج قاسم هم نفس هستند، خیلی عذرخواهی کرد. من معتقدم نفس حاج قاسم به چوب خشک هم خورده باشد به آن حیات داده است. چه برسد به انسان‌ها، خلاصه ساعتی بعد حاج قاسم تماس گرفت.

هیچ‌گاه دوست نداشتیم حتی تصور کنم او شهید شده است، حتی بر زبان جاری شدنش هم برایم سخت بود، با خودم کلنجار رفتم تا آن خواب را برایش بگویم، اما منصرف شدم، گفتم خدا نکند... گذشت چند ماه بعد حاج قاسم شهید شد، پیام آقا که منتشر شد و در طلعه‌اش نوشتند سردار بزرگ اسلام آسمانی شد، امشب روح او دوستان شهیدش در آغوش می‌کشند، یاد آن خواب افتادم. قبر سبز را که دیدم یاد آن خوابی که حاج قاسم خودش برایم روایت کرده بود افتادم. که این شهدا همه ساداتند و بعد از شهادت نسبتشان با حضرت زهرا(ع) مشخص می‌شود. بعد یاد نامه‌ای که آن رزمنده مدافع حرم در وصف حاج قاسم نوشته بود و حاجی از دستم چاپید افتادم. این نسبت را خود حاج قاسم هم می‌دانست، این شهدا نسبتشان با خود بی‌بی است. بعد شهادتش دل پرخونی دارم، که ما جا ماندیم، البته معتقدم آن چنان خداوند او را گرمی داشته است، همه هم رکاب‌هایش را شفاعت می‌کنند، ان شاءالله.

خاطرم هست یک بار به بچه‌های لشکر ۲۵ خبر دادم که در فلان ساعت از یکی از محورها به همراه حاج قاسم عبور می‌کنیم، شما هم در آن موقعیت حضور داشته باشید، سر راه حاجی را ببینید، وقتی خودروی حاجی ایستاد و او را دیدند از توی ماشین پایین ریختند، دورش را گرفتند به معنای واقعی از شدت شور و عشق و محبت از سر و کول حاجی آویزان شده بودند. آخر فریاد زد آقا جان کمی آرام تر... دورش را بگیرد ایشان اذیت نشود، سردار سلیمانی چنان جاذبه‌ای داشت که همه از خود بی خود می‌شدند، همچون ذرات براده‌های آهن که جذب آهن ربا می‌شدند همه را در مرکز صقل خود جمع می‌کرد. خود ما هم با وجود ارتباط قدیمی مان هر لحظه او را می‌دیدیم این تازگی را احساس می‌کردیم.

حاجی می‌گفت اگر یکی از نیروهای شما از خط خارج شده، شکست آن نیرو نیست، بلکه شکست آن فرمانده است.



مستولان باشگاه استقلال با توجه به رد مجوز حرفه‌ای در مرحله بدوی از جانب کمیته صدور مجوز فدراسیون فوتبال و تایید آن در مرحله استیناف، این پرونده را در سکوت خبری و به صورت محرمانه به دادگاه عالی ورزش CAS رسانده‌اند و روز پنجشنبه ۲۸ بهمن مهلت استماع و رسیدگی به این پرونده خواهد بود. نکته جالب توجه این است که رسیدگی به پرونده‌ها در دادگاه عالی ورزش معمولاً با تاخیر صورت می‌پذیرد و تعیین چنین زمان نزدیکی برای آن بسیار عجیب است.

# ذوب‌آهن؛ الگوی مناسبی برای باشگاه‌های ورزشی



اصغر قلندری  
نویسنده و روزنامه نگار

ذوب‌آهن همواره کانون مناسبی برای جوانان برومند و شایسته ایران بوده و هست. تیمداری در رشته‌های مختلف و ساخت فضاهای ورزشی از جمله کارهای مثبت باشگاه فرهنگی ورزشی ذوب‌آهن اصفهان بشمار می‌آید. ورزش ذوب‌آهن در پنج ساله اول با نام امور ورزشی در دایره آرتش و زیر نظر هیئت امنای ورزش اداره می‌شد. مردان بزرگی در زمان آقای مهندس صادقی در سه دوره هیئت امنای دو ساله منشأ خدمات ارزشمندی بوده‌اند که در اولین دوره آقایان علیرضا رحیمی، محمدحسن ناجی، حسینعلی توصیفان، محمدحدا خوشکار و مهندس سید مجتبی هاشمی، در دوره دوم مهندس شاهرخ شهنازی مدیر نیروی انسانی و بهره‌برداری و رئیس هیئت امنای ورزش ذوب‌آهن، محمدحسن ناجی، حسینعلی توصیفان، مصطفی صدراعلمی و دل قاسم هادی عضویت داشتند و دوره سوم که در سال ۱۳۷۵ نیمه تمام منحل شد و ورزش ذوب‌آهن رفت زیر پوشش هیئت امنای ورزش به ریاست مهندس شاهرخ شهنازی، آقای توصیفان بازنشسته شده بود و با حضور مهندس شهنازی، محمدحسن ناجی، محمدحدا خوشکار، مصطفی رئیسی و شخص مهندس صادقی تشکیل یافته بود.

باشگاه ذوب‌آهن از سال ۱۳۷۹ بطور کلی از بدنه کارخانه جدا شد و تحت عنوان یک موسسه غیرانتفاعی و باشگاه فرهنگی ورزشی شروع به فعالیت کرد و حسین کفعمی که سابقه فرمانداری اصفهان را در کارنامه داشت اولین مدیرعامل رسمی باشگاه ذوب‌آهن منصوب شد. پیشکسوت ورزش ذوب‌آهن استاد حسینعلی توصیفان قدمت ورزش در کارخانه ذوب‌آهن را به اواخر دهه ۴۰ و منتسب به همت مهندس عبدالحمید شیبانی سرپرست کل عملیات اجرایی ذوب‌آهن می‌داند که امور ورزش را با هدف جذب کارگران و خانواده‌هایشان به ورزش به مهندس احمد فرهاد سپرد که از کارکنان راه آهن و ارفوتبالیست‌های مشهور باشگاه راه‌آهن تهران و سرپرست آبرسانی کارخانه ذوب‌آهن بود. حسینعلی توصیفان که در آن سال‌ها بعنوان خبرنگار کیهان ورزشی قلمفرسایی می‌کرد و از جمله نویسندگان توانمند بشمار می‌آمد و بعداً جذب کارخانه ذوب‌آهن شد، پیرامون تاریخچه پیدایش ورزش اظهار می‌دارد مقارن با شروع فعالیت‌های ورزشی در کارخانه، پروانه باشگاه ذوب‌آهن نیز از سوی سازمان تربیت بدنی صادر گردید و باشگاه رسماً به تیمداری در چهار رشته فوتبال، والیبال، بسکتبال و کشتی پرداخت که حضور ۳ دوره تیم والیبال در جام پاسارگاد از مهم‌ترین آنها و ۳ دوره حضور تیم بسکتبال در مسابقات قهرمانی کشور و کسب عناوین قهرمانی و نایب قهرمانی در این رشته و کشتی و همچنین نایب قهرمانی تیم فوتبال در مسابقات آسیایی (زمان مدیرعاملی اصغر قلندری) و قهرمانی تیم والیبال نشسته در جهان از اهم تاریخ پر افتخار باشگاه ذوب‌آهن بشمار می‌آید که همواره کانون مناسبی برای

جوانان برومند و شایسته ورزش ایران زمین والگویی برای باشگاه‌های حرفه‌ای و غیر انتفاعی بوده و هست. استاد حسینعلی توصیفان که هفتمین مدیرعامل باشگاه ذوب‌آهن با ۱۰ سال سابقه بوده در ارتباط با مدیران عامل این باشگاه ریشه‌دار می‌گردد: پس از سرپرستی امور ورزش ذوب‌آهن توسط مهندس احمد فرهاد، قبل از انقلاب امور ورزش توسط مهندس محمدبنکدار تهرانی، مهندس داریوش صدقی، عبدالعلی نفیسی، محمود عرب‌زاده و محمد شفیع نوروزی اداره می‌شد، که پس از آن به مدت ۱۰ سال این افتخار نصیب بنده شد و سپس به ترتیب آقایان علیرضا جهانپازی، مهندس محمدعلی منصوری و ۸ سال هم آقای علیرضا شوقی که از فوتبالیست‌های خوب و سرشناس ذوب‌آهن و ایران بود عهده‌دار این مسئولیت خطیر شدیم واز سال (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳) آقای حسین کفعمی، و سپس به ترتیب آقایان سعید آذری، اصغر دلیلی، خسرو ابراهیمی و مجدداً سعید آذری پست مدیرعاملی باشگاه ذوب‌آهن را برعهده داشتند که پس از جدایی آقای آذری آقایان جواد محمدی، احمد جمشیدی بعنوان سرپرست، مهندس مجتبی فریدونی و آقای فرشاد دادفر بعنوان سرپرست و در حال حاضر آقای علیرضا

باشگاه ذوب‌آهن بوده که سه دوره در جام پاسارگاد حضور داشته و جزو چهار تیم برتر ایران بوده است. والیبال ذوب‌آهن از وجود بازیکنان صاحب نام و شاخصی در سال‌های گذشته برخوردار بوده که اکثر آنان به استخدام کارخانه ذوب‌آهن در آمدند. در بین اسامی بازیکنان تیم والیبال به غیر از مرحومان (حسن رهنما، محمد علی فاتحی و هاشم صفائیان پور) و همچنین آقایان هوشنگ حق‌شناس، حسین پاکدل، رسول پورزند، احمد خلیفه سلطانی، احمد تابعی، سیدمرتضی دینانی، مرتضی تفنگ‌ساز، حسن رنجبر، مرتضی مأموریان به نام‌های ماشالله فرخ منش، رحیم قارصی، محمود محب برمی‌خوریم که از اسطوره‌های والیبال ایران از دیار لرستان (بروجرد) و آذربایجان غربی (ارومیه) بشمار می‌رفتند. البته فراموش نکنیم که والیبال اصفهان در دهه ۵۰ نه‌تنها در بخش مردان نایب قهرمان ایران بوده که قهرمانی دختران اصفهان پس از غلبه بر تیم قدرتمند تهران در فینال مسابقات قهرمانی کشور که در سالن ورزشگاه تختی برگزار شده بود و منجر گردید با هزینه استاندارد وقت (مرحوم دکتر غلامرضا کیانپور) بعنوان جایزه به سفر آلمان بروند و از نزدیک مسابقات المپیک مونیخ را تماشا کنند که از



مهم‌ترین نکات مثبت والیبال اصفهان محسوب می‌شود، ضمن اینکه تیم ذوب‌آهن در دهه هفتاد نیز با استفاده از مربیانی همچون آندره پاتراف، امیر حیدری و مسعود صالحیه (عمو صالح) و بازیکنانی مانند حبیب کوزلی، بای محمد دوجی، امیر حسین منظمی، سعید رضایی، حمید پرورش، شیرخانی، محمد عمده غیائی مجید تابش نیا، و ساسان خدایرست جزو سه تیم برتر لیگ باشگاه‌های کشور بوده است.

پیشکسوت ورزش ذوب‌آهن اصفهان افزود: ورزش هندبال بعد از انقلاب زیر چتر حمایت ذوب‌آهن شروع به فعالیت کرد و تیم انتظام به ذوب‌آهن پیوست و تیم بسکتبال شهرداری هم از جمله تیم‌های خوب آن زمان بود که به تیم بسکتبال ذوب‌آهن ملحق شد. وی اوج شکوفایی ورزش ذوب‌آهن را به دوران مدیریت مهندس صادقی، مهندس شاهرخ شهنازی و مدیرعاملی آقای علیرضا شوقی نسبت می‌دهد و معتقد است: زیرساخت‌های ورزشی ذوب‌آهن در آن دوران پایه‌ریزی شد و با کمک‌های مالی آقای مهندس ابکا فضاهای ورزشی افزایش پیدا کرد که از عمده‌ترین آن‌ها می‌توان به ورزشگاه ملت، سالن مرحوم حسن رهنما، زمین چمن مرحوم اصغر

احسانی در رأس باشگاه ذوب‌آهن قرار گرفتند. وی در مورد آقای مهندس یزدی‌زاده مدیرعامل قبلی کارخانه گفت: ایشان که از مدیران برجسته کارخانه ذوب‌آهن می‌باشند با نظر سهامداران شرکت همچنان در هیئت مدیره کارخانه حضوری فعال دارند و آقای مهندس رخصتی بعنوان مدیرعامل کارخانه منصوب شده‌اند. استاد توصیفان تیم فوتبال ذوب‌آهن را آئینه تمام‌قد ورزش این باشگاه می‌داند که بیشتر از وجود جوانان بومی تشکیل یافته و یقین دارد که آینده درخشانی را پیش‌رو دارند و می‌توانند فوتبال حال حاضر باشگاه ذوب‌آهن را به سال‌های درخشان گذشته بازگردانند. در مورد جایجایی آقای یزدخواستی نیز معتقد است که با صلاحیت شورای عالی ورزش ذوب‌آهن مرتضی هوشنگی یکی از مربیان زحمتکش فوتبال جایگزین آقای یزدخواستی شده و از وجود آقای یزدخواستی در خود شورای عالی ورزش استفاده می‌شود. استاد توصیفان ضمن قدردانی از خدمات شایسته خانم‌ها فرشته سموعی، ملوک شریف زاده و فریبا صادقی که برای اشاعه و استیلای ورزش بانوان زحمات زیادی متحمل شده‌اند گفت: والیبال یکی از رشته‌های بسیار قدیمی

فروتن، آکادمی والیبال، بسکتبال و هندبال، زمین چمن مصنوعی استاد بهرام عاطف، سالن والیبال و بسکتبال مجموعه ورزشی شفق که بنام بنده (حسینعلی توصیفان) نامگذاری شده و تأسیسات پیشرفته ورزشگاه فولادشهر و زمین چمن فوتبال اشاره کرد.

اما در ارتباط با مدیران گذشته و حال باید گفت: در باشگاه فرهنگی ورزشی ذوب‌آهن مردان و زنان بزرگی منشأ خدمات ارزشمندی بوده‌اند که نامشان در تاریخچه زمین این باشگاه ثبت و ماندگار است. علاوه بر مهندس شهنازی خدمات و زحمات آقای مهندس سیروس مؤتمن، محمدحدا خوشکار، مهندس محسن هاشمی زاد و مهندس حسین امامی و صدر عاملی را نمی‌شود نادیده انگاشت.

استاد توصیفان با اشاره به سوابق درخشان باشگاه ذوب‌آهن در سطح کشور و آسیا گفت: با وجود پاره‌ای مشکلات که عمدتاً در فوتبال بروز کرده معتقدم ورزش ذوب‌آهن به روزهای طلایی گذشته باز خواهد گشت. اما سؤال نگارنده این است: باشگاهی با این همه افتخارات ورزشی و امکانات مالی چرا دچار افت و بحران مدیریتی شده است؟

ذوب‌آهن چند سالی است که با این بحران دست‌بگریبان شده و عملکرد ضعیفی داشته و در اغلب رشته‌های ورزشی با مشکلات مالی فراوانی نیز مواجه بوده است! آیا با تغییرات پیاپی در حوزه مدیریتی و کادر مربیگری مشکل‌گندها حل خواهد شد؟

سئوالی که این روزها افکارعمومی، بویژه هواداران این باشگاه قدیمی را به خود مشغول کرده است. تغییراتی که در روند عادی و نورمال و همچنین سیاست‌گذاری، باشگاه را دگرگون کرده است. به ویژه بعد از کناره‌گیری دکتر سعید آذری از باشگاه فولاد خوزستان که با بازنشستگی وی نیز همراه گردیده تا تلویحاً در کنار خانواده بودن را به ادامه فعالیت‌های مدیریتی در ورزش ترجیح دهد، شایعات زیادی بر سر زبان‌هاست و در برخی گروه‌های مجازی نیز به بازگشت مجدد آذری به باشگاه ذوب‌آهن پرداخته می‌شود! سعید آذری که از کارکنان ارشد کارخانه ذوب‌آهن و از قهرمانان آسیا و مربیان وزنه‌برداری اصفهان بوده، ابتدا از سال ۱۳۸۳ به سمت مدیرعامل باشگاه ذوب‌آهن منصوب شد و پس از ۵ سال خدمت صادقانه و تأثیرگذار یک دوره چهار ساله از این باشگاه جدا شد ولی از سال ۱۳۹۲ بار دیگر سکان رهبری باشگاه ذوب‌آهن را به دست گرفت و برای مدت ۶ سال وظایف مدیرعاملی باشگاه را بر عهده داشت و در کارهای پایه و زیربنایی و حتی ساخت و ساز فضاهای ورزشی سهم بسزایی داشت و در بخش افتخارآفرینی، به کسب مقام نایب قهرمانی در لیگ برتر سال‌های دهه ۸۰ و قهرمانی در جام حذفی و قهرمانی تیم وزنه‌برداری این باشگاه در دهه ۹۰ نائل گردید.

اما سخن آخر و سؤال پایانی؛ چه عواملی سبب گردید، ورزش ذوب‌آهن در اوج شکوفایی مدیرعاملی همچون سعید آذری را از ذوب‌آهن جدا کنند تا به فولاد خوزستان بپیوندد؟ که بحران مدیریتی باشگاه ذوب‌آهن از همان زمان جدایی سعید آذری آغاز شد و همچنان هم ادامه دارد! این روزها بار دیگر خبرهایی به گوش می‌رسد که باید منتظر تغییرات دیگری در حوزه مدیریتی این باشگاه نامدار مردمی باشیم.

چه عواملی سبب گردید، ورزش ذوب‌آهن در اوج شکوفایی مدیرعاملی همچون سعید آذری را از ذوب‌آهن جدا کنند تا به

فولاد خوزستان بپیوندد؟ که بحران مدیریتی باشگاه ذوب‌آهن از همان زمان جدایی سعید آذری آغاز شد و همچنان هم ادامه دارد؟! ”

این روزها بار دیگر خبرهایی به گوش می‌رسد که باید منتظر تغییرات دیگری در حوزه مدیریتی این باشگاه نامدار مردمی باشیم.

جدول اصلی مسابقات تور جهانی زیر ۱۸ سال ( سطح یک دنیا) به میزبانی برزیل برگزار شد و صفتی به عنوان تنها نماینده کشورمان در بخش انفرادی و دو نفره به مصاف حریفان خود رفت. در راند نخست جدول اصلی بخش انفرادی، مشکات الزهرا صفتی با نتیجه (۶-۲ و ۶-۱) مقابل اسمیچ کالوفا از چک شکست خورد. در بخش دونفره نیز مشکات الزهرا صفتی به همراه آبراهام از امریکا با نتیجه (۶-۴، ۶-۶ و ۷-۱) مقابل زوج برزیل و لهستان به پیروزی دست یافتند.

داستان جلد

نگاهی هزارباره به یک قیاس مع الفارق...

در دم و دریغ یک جای «همچنان» خالی!



محمدرضا ولی زاده  
دبیر تحریریه

با تاکید بر گزاره «او هم یک انسان بود» و با عنایت به تمام صلاحیت و شایستگی‌هایش، بودند بسیاری که از روی سلیقه شخصی یا هر متر و معیار محترم دیگری، «عادل فردوسی‌پور» و رویکرد برنامه‌ی او را دوست نداشتند. اما با در نظر گرفتن تمام کم و کاستی‌ها، بدون شک، این روزها جای خالی عادل رسانه ملی و نودش، بیش از پیش در رسانه‌ی ورزش کشور حس می‌شود. آن هم در برهه‌ای که «عدالت»، خلأ اصلی رویکرد و فعالیت برخی از اهالی رسانه است. باری؛ خوششان بیاید یا نیاید، خوششان بیاید یا نیاید، بی‌شک «شکست»، می‌تواند واژه‌ای درخور و البته برانزده، برای توصیف احوالات این‌روزهای رسانه‌ای باشد، که پرمخاطب‌ترین برنامه دو دهه اخیر خود را دو دستی، با نمایش بی‌محتوا معاوضه کرد. سرانجام ماجرای عزم اعضای

هیأت رئیسه برای عزل «شهاب‌الدین عزیزی خادم» از ریاست فدراسیون فوتبال جدی شد تا عصر فضاحت‌بار آقای رئیس هم به پایان رسد! اما در اوضاع نابسامان فعلی و نقش رسانه‌ها در ماحصل این تصمیم تاریخی، جای عادل و برنامه نود به شکل عجیبی خالی است.

جداً از همه‌ی آنچه که در طول عمر یک‌ساله ریاست عزیزی خادم بر فوتبال گذشت، همین حکایت عزل او می‌توانست بدل به سوژه‌ای مطلوب، برای تولید محتوایی رسین شود، که جامعه فوتبال را در فضایی شفاف و فارغ از هرگونه وابستگی، با شرایط فدراسیون فعلی و آینده‌ی مبهم در انتظار تصمیم آن، آگاه سازد. مهمی که با عنایت به جایگاه فاخر رسانه ملی، می‌توانست مورد انتظار مخاطبین فوتبال باشد، که محمدحسین میثاقی و برنامه فوتبال برتر قصدی برای به سرانجام رساندن آن نداشتند. برای مثال جمله



با تاکید بر گزاره «او هم یک انسان بود» و با عنایت به تمام صلاحیت و شایستگی‌هایش، بودند بسیاری که از روی سلیقه شخصی یا هر متر و معیار محترم دیگری، «عادل فردوسی‌پور» و رویکرد برنامه‌ی او را دوست نداشتند. اما با در نظر گرفتن تمام کم و کاستی‌ها، بدون شک، این روزها جای خالی عادل رسانه ملی و نودش، بیش از پیش در رسانه‌ی ورزش کشور حس می‌شود. آن هم در برهه‌ای که «عدالت»، خلأ اصلی رویکرد و فعالیت برخی از اهالی رسانه است.

دیالوگ

آقای سجادی؛ بسم الله...

ایزدپناه: ممنوع‌الورود شدم چون رسالت خبری‌ام را انجام دادم



فرهاد غلامعلی  
نویسنده

برنامه ریزی شده تا با مرد اول ورزش جهان ملاقات باشند، اما این اتفاق رخ نداد. ایزدپناه خاطرنشان کرد: در اولین فرصتی که وزیر را دیدم، بنا بر رسالت خبری و به منظور تنویر افکار عمومی، از سجادی در این باره که چرا با باخ ملاقات نکرده است، سئوالاتی را مطرح کردم. وی توضیحاتی داد که بعنوان خبرنگار و نماینده افکار عمومی قانع نشدم. به همین خاطر سئوالاتی مبنی بر اینکه چه کاری مهمتر از دیدار با باخ می‌توانست وجود داشته باشد که این فرصت طلایی را از دست دادید و اینکه درباره مشکلات فدراسیون‌هایی مثل جودو، ژیمناستیک و دوچرخه‌سواری صحبت کنید که وزیر ادعا کرد این فدراسیون‌ها مشکلی ندارند و دیدار با معاونان آقای باخ کفایت می‌کرد!

ایزد پناه تصریح کرد: حتی به وزیر گفتم این عدم دیدار باعث ایجاد حواشی شده است و اهل فن در این باره واکنش نشان دادند که وی تاکید کرد: هیچ حاشیه‌ای نیست! هیچ اتفاقی نیفتاده و مشکلی وجود ندارد. بزودی

«مرتضی ایزدپناه» از جمله خبرنگاران نسل جوانی است که مطالبه‌گری و رسالت کار خبری را خوب می‌شناسد. اما گفت‌وگوی تصویری اخیر وی با حمید سجادی وزیر ورزش و جوانان و طرح این سوال که علیرغم وعده قبلی، اما چرا توماس باخ رییس IOC دیداری را با وزیر ورزش و رییس کمیته ملی المپیک بعنوان اعضای هیات ایرانی عازم شده به المپیک زمستانی چین انجام نداد، باعث شد تا حکم ممنوع‌الورودی وی به وزارت ورزش صادر شود؛ آن هم به دستور یک وزیر ورزشی!

ایزدپناه در خصوص دلایل ممنوع‌الورود شدنش به ساختمان وزارت ورزش به خبرنگار «دنیای هوادار» گفت: وزیر ورزش پیش از عزیمت به چین، در مراسم بدرقه اسکی‌بازان به المپیک زمستانی در تاریخ چهارم بهمن‌ماه و در جمع خبرنگاران مصاحبه ای کرد و در یک جمله دو بار کلمه حتما را بکار برد.

وی در ادامه تصریح کرد: مضمون جمله هم این بود که برنامه‌ریزی شده است که حتما در زمان حضور در چین با توماس باخ دیدار داشته باشیم و این یعنی تاکید بر اینکه

سوزه

بارای کمیته استیناف فدراسیون فوتبال؛

محرومیت ۶ ماهه

مهرداد سراجی لغو شد

کمیته استیناف فدراسیون فوتبال به محض دریافت درخواست تجدیدنظرخواهی مهرداد سراجی نسبت به حکم کمیته اخلاق که او را به مدت ۶ ماه از هر گونه فعالیت فوتبالی محروم کرده بود، این دستور را لغو کرده است و در نتیجه او مشکلی برای حضور در جلسه اخیر هیات رئیسه این فدراسیون نخواهد داشت.

با این حکم و در آستانه برگزاری جلسه هیات رئیسه برای عزل عزیزی خادم، سراجی برای رای دادن در این جلسه مشکلی نخواهد داشت.

علاوه بر پنج نفر فعلی (براتی، اصولی، موسوی، رضاییان و سراجی) که خواهان برکناری عزیزی خادم شده اند، اگر یک نفر دیگر از میان ماجدی، افشاریان، حیدری و عزیزی خادم هم به جمع مخالفان عزیزی خادم اضافه شوند، برکناری رئیس فدراسیون در جلسه هیات رئیسه نهایی خواهد شد.



«دبیر کل فدراسیون فوتبال»

در نشست پنجشنبه بند به بند

اساسنامه رعایت می‌شود

«حسن کامرانی‌فر» - دبیر کل فدراسیون فوتبال - در خصوص برگزاری نشست فردای هیات رئیسه فدراسیون فوتبال اظهار داشت: در نشست پنجشنبه اعضای هیات رئیسه بند به بند اساسنامه پیش خواهیم رفت و تمام موارد جلسه را به اطلاع فیفا و AFC می‌رسانیم. ان شالله در تمام بخش‌ها تلاش خواهیم کرد که مطابق قانون عمل کنیم. وی در خصوص اینکه شایعاتی پیرامون لغو نشست هیات رئیسه مطرح شده است گفت: جلسه پنجشنبه به قوت خودش باقی است و برگزار می‌شود. اگر مطلبی در مورد عدم برگزاری نشست منتشر شده صحت ندارد. دبیر کل فدراسیون در خصوص اینکه در خصوص شایعه عزل عزیزی خادم چه صحبتی دارد گفت: این موضوع در اختیار هیات رئیسه هستم و نمی‌توانم نظری در این جلسات هیات رئیسه بدهم اما مطابق بندهای اساسنامه پیش می‌رویم و اساسنامه ملاک عملکرد فدراسیون فوتبال در تمام بخش‌ها خواهد بود.



■ سردبیر: مهدی تیموری

■ صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهرداد تیموری

■ دبیر تحریریه: محمدرضا ولی زاده ■ تحریریه: دکتر مهرداد فرشیدی، اصغر قلندری، محمدرضا کاظمی، سیدرضا فیض آبادی، محمدحسین سیفی، فرشید گله داری و رضا تواضعی  
 ■ مدیر روابط عمومی: سارا گلزاری ■ طراحی و صفحه آرایی: امیررضا بیات ■ دبیر سرویس عکس: میلاد فیروزان ■ چاپ: کهن  
 ■ نشانی: کرج، چهارراه طالقانی به سمت میدان شهید، ساختمان حکیم، طبقه ۸، واحد ۸۲ کد پستی: ۳۱۳۴۸۹۶۳۸۴ تلفن: ۳۲۲۱۹۱۴۷ نمابر: ۳۳۴۰۰۲۳

«دنیای هوادار» یاد روح قلم و مرام زنده یادان ناصر احمدپور و عباس عبدالملکی، بزرگان عرصه مطبوعات ورزشی کشور را پاس می دارد

# ساکرد شهدای مدافع حرم

## فصل زمستان

**شهید مهدی نعیمی**  
شهادت: ۲۱ بهمن ۹۵

**شهید مهدی نوروزی**  
شهادت: ۲۰ دی ۹۳

**شهید رضا یزدیار**  
شهادت: ۲۵ بهمن ۹۴

**شهید حسن رزاقی**  
شهادت: ۱۲ بهمن ۹۴

**شهید عباس آسمیه**  
شهادت: ۲۱ دی ۹۴

**شهید حمزه کاظمی**  
شهادت: ۲۵ بهمن ۹۴

**شهید محمدمعافی**  
شهادت: ۲۰ دی ۹۶

**شهید غلامحسین دهقان آزاد**  
شهادت: ۱۹ دی ۹۹

**شهید محمداینانلو**  
شهادت: ۲۱ دی ۹۴

**نیمپلک ۱**  
@Nimpelak1

**سازمان مطبوعات و نشریات**

جمعه ۲۹ بهمن ۱۴۰۰، ساعت ۱۵:۳۰  
 کرج، میدان سپاه، میدان والفجر، بلوار سرداران  
 حسینیه هیات انصارالامام (ره)

باروایتگری همزیم شهدای مدافع حرم مرتضی امجدیان  
 شعرخوانی شاعر گرانقدر وحید عظیم پور  
 وبانوی گرم کربلایی محمد عطاءاللهی